



مجموعه آثار

علامه سید مرتضیٰ عسکری

برگستره کتاب و سنت

مترجم: محمد جواد کریمی



صفات خداوند جلیل در دو مکتب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بر کسٹریہ کتاب و سنت

صفات خداوند جلیل در دو مکتب

تألیف: علامہ سید مرتضیٰ عسکری

ترجمہ: محمد جواد کرمی

تصحیح و تنظیم: کرمرضا خزلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ
الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا). (سوره احزاب، آیه ۲۱)

به راستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای شما اسوه
و سرمشق نیکویی است، برای آنان که به خدا و روز قیامت امید
داشته و خدا را بسیار یاد می کنند.

مقدمه ناشر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الحمد لله رب العالمين كثيراً كما هو أهله، والصلاة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين، سيما بقیة الله فی العالمین، واللعنة على أعدائهم ومخالفیهم و منكری فضائلهم).

همانا انبیای الهی و در پی ایشان اوصیای آنها و در دوران غیبت علمای دین گشایندگان راه و روشن کنندگان مسیر الی الله هستند. مثل آنها مانند ماه و ستارگان در شب تاریک و ظلمانی است. سوسو زنان هدایتگر جا ماندگان در راهند.

انبیا و اوصیای ایشان طلعه داران این مکتبند. علما و فقهاء پیروان ایشانند در دوران غیبت در شناسایی سیره انبیا و اوصیا که حقیقت اسلام است و در اعمال و حرکات و گفتار آنان تجسم شده است. این علما و فقها هستند که سره و ناسره را از هم جدا کرده و به کنکاش در حقیقت اسلام پرداخته و آن را در اختیار مردم قرار می دهند تا آنان را از غرق شدن در گرداب جهالت نجات دهند.

حضرت آیت الله علامه عسکری یکی از این شخصیت‌های نادر در جامعه اسلامی تشیع است که عمر شریف و با برکت خود را در تحقیق و تدبر در شناخت اسلام مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** گذرانده است. ایشان مباحث دینی را از جایگاه برخورد‌های سطحی به عمق تحقیق علمی کشاند و به دور از تعصبات مذهبی و با ادله مورد قبول دو مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** و مکتب خلفا به دفاع از مذهب تشیع پرداخت.

بدین سبب تألیفات معظم له در سراسر جهان اسلام اشتها خاصی یافته و به زبانهای مختلف ترجمه و منتشر گردیده است.

کتاب حاضر تدوین شده هفده جزوه بر گستره کتاب و سنت است که در سالهای قبل به صورت مجزا و در قطع جیبی چاپ گردیده است و شامل بررسی و پاسخهای جامع و مانع ایشان از مصادر و کتب معتبر اهل سنت به مسائل مطرح شده آنها علیه مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** است.

موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری در جهت حمایت مادی و معنوی از فعالیتها و آثار علامه عسکری و گسترش هرچه بیشتر دامنه این فعالیتها در فعالیتها در سطح جوامع اسلامی تشکیل شده است.

روابط عمومی موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری

مقدمه

(وحدت بر محور کتاب و سنت)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ الْبَرَّةِ الْآمِيَامِينَ).

ما مسلمانان یکپارچه، از درون و از راه مسائل اختلافی با خود به نزاع برخاستیم و دشمنان اسلام از برون و از راهی که ندانستیم، وحدتمان را به تفرقه و شوکتان را به ضعف کشاندند تا از دفاع ناتوانمان کردند و بر ما چیرگی یافتند؛ در حالی که خدای سبحان فرموده است:

(وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجَاكُمْ) (۱)

خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که ناتوان شوید و قدرت و شوکت شما برود!

پاورقی:

۱- سوره انفال، آیه ۴۶.

آری:

(وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) (۱)

هر مصیبتی به شما رسد، دستانورد خودتان است و خداوند بسیاری را نیز، می بخشد!

پس شایسته آن است که امروز و هر روز، به « کتاب و سنت » بازگردیم و وحدت کلمه خود را بر محور « کتاب و سنت » باز یابیم که خدای متعال می فرماید:

(فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ). (۲)

اگر در چیزی نزاع کردید [حکم] آن را به خدا و رسول بازگردانید.

ما نیز، در این سلسله از بحثها به « کتاب و سنت » مراجعه کرده و ابزار روشننگر راهمان در مسائل مورد اختلاف را از « کتاب و سنت » می گیریم تا به اذن خدای متعال بار دیگر وسیله وحدت کلمه و یکپارچگی شود. امیدواریم دانشمندان و متفکران اسلامی نیز، در این میدان با ما همراهی نموده و دیدگاههای خود را برای ما ارسال دارند.

سید مرتضی عسکری

پاورقی:

۱- سوره شوری، آیه ۳۰.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹.

صفات خداوند جلیل در دو مکتب

برخی صفات خداوندی و منشأ اختلاف در آنها

برخی از مسلمانان چنین پندارند که:

۱- خداوند آدم را به صورت خود آفرید

در صحیح بخاری و صحیح مسلم و توحید ابن خزیمه از ابوهریره روایت کنند که گفت:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خداوند آدم را به صورت خود آفرید و طول قامت او شصت ذراع (۱) بود، و پس از آفریدن به او فرمود: برو و بر آن گروه فرشتگان نشسته سلام کن و سلام و تحیت آنان را بشنو که آن، تحیت و سلام تو و فرزندان تو باشد، آدم چنان کرد و به ایشان گفت: سلام بر شما و آنان در پاسخش گفتند: سلام بر تو و رحمت خدا نیز، و کلمه «رحمة الله» را بر سلام او افزودند. پس، هر که داخل بهشت می شود به صورت آدم باشد، و از آن

پاورقی:

۱- ذراع فاصله آرنج تا سرانگشت دست و حدود پنجاه سانتی متر است. (مترجم)

پس تاکنون، همواره آدمیان کوچک و کوچکتر می شوند. (۱)

و نیز، در صحیح مسلم و مسند احمد از ابوهریره روایت کنند که گفت:
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادر خود
درستیزد، از زدن بر چهره و صورت برگریزد که خداوند آدم را به صورت خود
آفریده است». (۲)

۲- یدالله در مکتب خلفا

در صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابوداود و توحید ابن خزیمه از
ابوهریره روایت کنند که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آدم و
موسی با یکدیگر مناظره کردند. موسی گفت: ای آدم! تو پدر ما هستی،
ناامیدمان کردی و از بهشت بیرونمان آوردی، آدم گفت: تو موسایی! خداوند تو
را به سخن گفتن با خود برگزید و [تورات] را با دست خود برایت نوشت. آیا مرا
بر چیزی سرزنش می کنی که خداوند چهل سال پیش از خلقت من مقدر فرموده
است؟

پاورقی:

۱- صحیح بخاری، کتاب الاستئذان، باب بدء السلام، ج ۲، ص ۵۹؛ صحیح مسلم، کتاب الجنة
و صفة نعيمها، باب یدخل الجنة اقوام...، حدیث ۲۸، ص ۲۱۸۳، ۲۱۸۴؛ و توحید ابن خزیمه، ص ۴۰
- ۴۱.

۲- صحیح مسلم، کتاب البر و الصلوة و الآداب، باب النهی عن ضرب الوجه، حدیث ۱۱۲ - ۱۱۶،
ص ۲۰۱۶ - ۲۰۱۷؛ در مسند احمد ج ۲، ص ۲۴۴، ۲۵۱، ۳۱۵، ۳۲۳، ۴۳۴، ۴۶۳ و ۵۱۹ نزدیک به
این معنی آمده است.

سپس پیامبر فرمود: آدم و موسی مناظره کردند و آدم بر موسی پیروز شد». (۳)

و نیز، در صحیح بخاری و مسلم و سنن ترمذی و سنن ابوداود و تفسیر طبری و تفسیر ابن کثیر و تفسیر زاد المسیر ابن جوزی و تفسیر سیوطی از عبدالله بن مسعود روایت کنند که گفت:

دانشمندی از یهود خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: «ای محمد و ای ابوالقاسم! خداوند تعالی در روز قیامت آسمانها را بر یک انگشت نگه می دارد و سپس آنها را می جنباند و می گوید: منم مالک و صاحب اختیار». رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از گفته این دانشمند در شگفت آمد و خندید و او را تصدیق کرد و این آیه را تلاوت فرمود:

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ). (۲)

خدا را آنچنان که شایسته مقام اوست، نشناختند. زمین در روز قیامت یکجا در قبضه اوست و آسمانها در هم پیچیده در ید قدرت اویند. منزله است و برتر از آنچه شریک او می پندارند. (۳)

پاورقی:

۱- صحیح مسلم، کتاب القدر، باب حجاج آدم موسی، ص ۲۰۴۲ - ۲۰۴۳، حدیث ۱۳، ۱۴ و، ۱۵؛ صحیح بخاری، کتاب القدر، باب تحاج آدم و موسی عندالله، ج ۴، ص ۹۸؛ کتاب التوحید، باب قوله «و کلم الله موسی تکلیما»، ج ۴، ص ۱۹۹؛ سنن ابوداود، کتاب السنه، باب فی القدر، ج ۴، ص ۲۲۲؛ توحید ابن خزیمه، ص ۵۴ - ۵۷.
۲- سوره زمر، آیه ۶۷.

۳- صحیح بخاری، کتاب التفسیر، ج ۳، ص ۲۲ و کتاب التوحید، ج ۴، ص ۱۹۲؛ صحیح مسلم، کتاب صفه القیامه...، حدیث ۱۹، ۲۰، ۲۴ و ۲۵، ص ۲۱۴۷ - ۲۱۴۸؛ سنن ترمذی، کتاب التفسیر، ج ۵، ص ۳۷۱؛ سنن ابوداود، ج ۴، ص ۲۳۴؛ در تفسیر طبری و تفسیر ابن کثیر و ابن جوزی و سیوطی در تفسیر آیه مذکور.

و نیز، در صحیح بخاری و کنز العمال از ابوهریره روایت کنند که گفت:
 رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «دست خدا پر و انباشته است و
 انفاق و برداشت شب و روز از آن نکاهد. و فرمود: مگر نه آنکه از ابتدای آفرینش
 آسمان و زمین انفاق کرده و چیزی از آنچه در دست اوست کاسته نشده است.
 و فرمود: عرش او بر آب قرار گرفته و به دست دیگر اوست، و میزان پایین و
 بالا می رود». (۱)

و نیز، از ابوهریره روایت کنند که گفت:
 از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: «خداوند زمین را
 قبضه کرده و آسمانها را در ید قدرت خود در هم می پیچید و می گوید: منم
 سلطان و صاحب اختیار. پادشاهان و سلاطین زمین کجا هستند؟». (۲)

و نیز، در کتاب توحید ابن خزیمه در باب «اثبات دست برای خداوند جلیل»
 آمده است: خداوند متعال همان گونه که در آیات محکم قرآنی ما را آگاه فرموده
 دارای دو دست است. (۳)

او سپس به مجموعه ای از آیات - از جمله آیات زیر - استشهاد کرده است:

پاورقی:

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۲؛ صحیح مسلم، کتاب صفات المنافقین، حدیث ۲۳، ص ۲۱۴۸.

۲- صحیح بخاری، کتاب التوحید، ج ۴، ص ۱۸۶؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۲۴، حدیث ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱؛ الترغیب و التذہیب، ج ۲، ص ۴۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۲۶؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۱۲۲؛ تفسیر سیوطی، ج ۲، ص ۵۲۶.

۳- توحید ابن خزیمه، ص ۵۳.

۱- (وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا
بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ). (۱)

و یهود گفتند دست خدا بسته است. دستهای خودشان بسته
باد که با این گفته ملعون گشتند. دستهای خدا گشاده است. به هر
گونه که بخواهد انفاق و بخشش می کند.

۲- (فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ). (۲)
پس، پاک و منزّه است آن خدایی که ملکوت و زمام هر چیزی
به دست اوست و همه به سوی او بازگردانده می شوید.

۳- (وَ تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ). (۳)

هر که را بخواهی عزت بخشی و هر که را بخواهی ذلت دهی.
همه نیکیها به دست توست و تو بر هر کاری توانایی.

۳- «ساق» و «قدم» خداوند در مکتب خلفا

در صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند احمد و توحید ابن خزیمه و تفاسیر
طبری و ابن کثیر و سیوطی از ابوهریره روایت کنند که گفت: رسول خدا (صلی
الله علیه و آله) فرمود: «بهشت و جهنم با یکدیگر به مناظره و مباحثات پرداختند.
جهنم گفت: من برای پذیرایی متکبران و جباران برگزیده شده ام، و بهشت
پاورقی:

۱- سوره مائده، آیه ۶۴.

۲- سوره یس، آیه ۸۳.

۳- سوره آل عمران، آیه ۲۶.

گفت: مرا چه شده که تنها ضعیفان و عاجزان و افتادگان مردم وارد من می شوند. خداوند به بهشت فرمود: تو رحمت من هستی؛ و به وسیله تو هر یک از بندگانم را که بخواهم، مورد رحمت خویش قرار می دهم و به جهنم فرمود: تو عذاب من هستی؛ و به وسیله تو هر یک از بندگانم را که بخواهم، عذاب خواهم کرد؛ و هر دوی شما پر و انباشته شوید، ولی جهنم سیر نمی گردد تا خداوند قدم خویش بر آن نهد و جهنم ندای: بس است! بس است! سر دهد. (۱)

و نیز، در صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابی داود و مسند احمد از ابوسعید روایت کنند که گفت:

شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «پروردگار ما «ساق» خود را نمایان کند و همه مردان مؤمن و زنان مؤمنه سجده اش نمایند مگر آن کس که در دنیا برای ریا و شهرت سجده کرده که تا می رود سجده کند، پشت او سیخ و راست گردد و نتواند سجده نماید». (۲)

مشروح این روایت در صحیح بخاری، کتاب التوحید، از قول ابوسعید خدری چنین است:

پاورقی:

۱- صحیح بخاری، کتاب التفسیر، تفسیر سوره ق و کتاب التوحید، باب ان رحمه الله قریب من المحسنین، ج ۴، ص ۱۹۱؛ سنن ترمذی، کتاب صفة الجنة، ج ۴، ص ۶۹۲؛ صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب النار یدخلها الجبارون و...، حدیث ۳۵ ۳۸، ص ۲۱۸۶ و ۲۱۸۷؛ توحید ابن خزیمه، ص ۹۲ - ۹۸؛ تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۰۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۲۶ ۲۲۸؛ تفسیر سیوطی، ج ۶، ص ۱۰۶.

۲- صحیح بخاری، کتاب التفسیر، باب تفسیر سورة القلم؛ صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب معرفة طریق الرؤیة، حدیث ۳۰۲، ص ۱۶۷ - ۱۶۸؛ سنن ابوداود، کتاب الرفاق، باب فی سجود المؤمنین يوم القيامة، ج ۲، ص ۳۲۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷؛ تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۲۴؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۰۷؛ و تفسیر سیوطی، ج ۶، ص ۲۵۴ - ۲۵۶.

گوید: به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردیم: آیا ما پروردگارمان را در روز قیامت می بینیم؟ فرمود: «... روز قیامت نداکننده ای ندا دهد که هر قومی باید به سوی آنچه پرستش کرده برود... تنها خداپرستان - نیکوکار و بدکار - بر جای می مانند. بدانها گفته می شود: چه چیز شما را نگه داشته، همه مردمان که رفتند. می گویند: ما از آنها جدا شدیم، و ما امروز به او [خداوند] نیازمندتریم. ما شنیدیم که نداکننده ای ندا درداد که هر قومی باید به آنچه پرستیده پیوندد و ما منتظر پروردگارمان هستیم. فرمود: پس از آن، خداوند جبار نزد ایشان آید و گوید: من پروردگار شما هستم. آنها می گویند: تویی پروردگار ما، و جز پیامبران با او سخن نگویند. گوید: آیا میان شما و او نشانه ای هست که با آن او را بشناسید؟ می گویند: «ساق» پس خداوند! «ساق» خود را نمایان سازد و همه مؤمنان او را سجده نمایند». (۱)

۴- «مکان» خدا و «عرش» او در مکتب خلفا

برخی از مسلمانان عقیده دارند که خداوند دارای مکان بوده و از مکانی به مکان دیگر منتقل می گردد و بر روی عرش خود می نشیند و به زمین فرود می آید و به آسمان بالا می رود. در سنن ابن ماجه و سنن ترمذی و مسند احمد از ابوزین روایت کنند که گفت:

به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردم: یا رسول الله! پروردگار ما پیش از آنکه خلق خود را بیافریند، در کجا بود؟ فرمود: «در عماء بود - یعنی پاورقی:

۱- صحیح بخاری، کتاب التوحید، باب قوله «وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة» ج ۴، ص

چیزی با او نبود - پایین او هوا و بالای او هوا بود و هیچ مخلوقی در آنجا نبود و عرش او بر آب قرار داشت». (۱)

و در روایت دیگری آمده است که آن حضرت فرمود:
«عرش او بر بالای آسمانها این چنین است: و انگشتان خود را به شکل قبه و گنبد درآورد و فرمود: [بر اثر سنگینی خداوند بر آن] همانند جهاز شتر به صدا درمی آید». (۲)

و در صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابوداود و سنن ترمذی و ابن ماجه و دارمی و موطأ مالک و مسند احمد از ابوهریره روایت کنند که گفت:
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خداوند در اواخر شب به آسمان دنیا فرود می آید و می فرماید: چه کسی از من درخواست می کند تا اجابتش نمایم، و چه کسی از من می خواهد تا عطایش بخشم...». (۳)

پاورقی:

-
- ۱- سنن ابن ماجه، حدیث ۱۸۲؛ سنن ترمذی، تفسیر سوره هود، حدیث اول؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۱ و ۱۲.
 - ۲- سنن ابوداود، کتاب السنه، حدیث ۴۷۲۶؛ سنن ابن ماجه، مقدمه؛ سنن دارمی، کتاب الرفائق و نیز مراجعه کنید: کتاب التوحید از محمد بن عبدالوهاب ت ۱۲۰۶ هجری؛ منهاج السنه ابن تیمیه.
 - ۳- صحیح بخاری، کتاب التهجد، باب الدعاء و الصلاة فی آخر اللیل و کتاب التوحید و کتاب الدعوات، باب الدعاء نصف اللیل؛ صحیح مسلم، کتاب الدعاء، باب الترغیب فی الدعاء و الذکر فی آخر اللیل؛ سنن ابوداود، حدیث ۴۷۳۳؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۳۳ و ۲۳۵ و ج ۱۳؛ ص ۳۰؛ سنن ابن ماجه، حدیث ۱۳۶۶؛ سنن دارمی، کتاب الصلاة؛ موطأ مالک، کتاب القرآن، باب ۳۰؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۸۲، ۴۱۹، ۴۳۳، ۴۸۷، ۵۰۴ و ۵۲۱ و ج ۳، ص ۳۴ و ج ۴، ص ۱۶.

و نیز فرمود: «در شب نیمه شعبان به آسمان دنیا فرود می آید و می بخشد». (۱)

و نیز، درباره قیامت فرمود:
«به جهنم گفته می شود: آیا سیر و پر شدی؟ می گوید: آیا زیادتی هست؟
که خداوند متعال «قدم» خود را بر آن می نهد و جهنم فریاد می زند: بس است!
بس است!».

و در روایت دیگری است که:
«اما جهنم سیر و پر نمی شود تا آنگاه که خداوند «قدم» خود را بر آن نهد
و جهنم فریاد زند: بس است! بس است! در این هنگام سیر و پر و درهم و برهم
می شود». (۲)

۵- دیده شدن خدا در قیامت و در بهشت

راویان مکتب خلفا روایت کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در
قیامت پروردگار خود را می بیند. می گویند: آن حضرت فرموده است: «پس از
آنکه پیامبران همه از شفاعت سرباز می زنند، مؤمنان به نزد من می آیند. من نیز
حرکت کرده و برای ورود به درگاه پروردگاری کسب اجازه می کنم و چون اجازه

پاورقی:

۱- سنن ترمذی، ابواب الصوم؛ سنن ابن ماجه، کتاب اقامه الصلاة؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۳۳.

۲- این دو روایت از قول ابوهریره صحابی معروف است که در تفسیر سوره ق از صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۸، آمده است. و نیز در باب وجوه یومئذ ناضرة از کتاب التوحید همان کتاب، ج ۴، ص ۱۹۱.

می یابم و پروردگارم را می بینم به سجده می افتم...» تا آخر حدیث. (۱)

همچنین فرموده است:

« خداوند متعال در روز قیامت به سوی بندگان فرود می آید تا در میان آنان قضاوت و داوری نماید ». (۲)

نیز فرموده است:

« شما به زودی پروردگار خود را آشکارا مشاهده می کنید ». (۳)

و نیز:

« مسلمانان در روز قیامت پروردگار خود را می بینند. همان گونه که ماه را می بینند و ازدحام و فشردگی ایجاد نمی کنند ». (۴)

و خداوند در آن روز می فرماید:

« هر کس هر چه را پرستیده در پی آن برود. پس برخی به دنبال خورشید می روند و گروهی در پی ماه، و برخی در عقب طاغوتها، و این امت با منافقان خود بر جای می مانند که خداوند با چهره ای ناشناس غیر آنچه می شناسند نزد آنان می آید و می گوید: من پروردگار شما هستم. آنان می گویند: از تو به خدا پناه می بریم! ما در اینجا بر جای خود باقی می مانیم تا پروردگارمان نزد ما آید،

پاورقی:

۱- صحیح بخاری، کتاب التوحید، ج ۴، ص ۱۸۵ و با شرح بیشتر، ج ۴، ص ۱۹۰.

۲- سنن ترمذی، کتاب الزهد، ج ۹، ص ۲۲۹.

۳- صحیح بخاری، کتاب التوحید، ج ۴، ص ۱۸۸.

۴- صحیح بخاری، کتاب التوحید، و کتاب الصلاة، و کتاب التفسیر؛ صحیح مسلم، کتاب الصلاة؛ سنن ترمذی، ج ۱۰، ص ۱۸ و ۲۰.

و هر گاه بیاید او را می شناسیم. پس، خداوند با همان چهره ای که او را می شناسند نزد آنان آید و گوید: من پروردگار شما هستم و آنان گویند: تو پروردگار مایی و پیرویش نمایند». (۱)

و در روایت دیگری گوید:

«هر کس به دنبال معبود خود رود[تا آنگاه که جز عبادت کنندگان خدا نیکوکار و بدکار برجای نمانند، پروردگار عالمیان با صورتی نزدیک به آنچه او را در آن دیده اند، نزد ایشان آید و به آنان گفته شود: منتظر چه هستید؟ هر امتی به دنبال آنچه می پرستیده روان شود. می گویند: ما منتظر پروردگار مورد پرستش خود هستیم. خداوند می فرماید: من پروردگار شما هستم. آنان دو یا سه بار می گویند: ما چیزی را شریک خدا قرار نمی دهیم. می فرماید: آیا میان شما و او نشانه ای هست که او را با آن بشناسید؟ می گویند: «ساق» پس خداوند «ساق» را نمایان می کند و آنان سجده می کنند. سپس سرهای خود را برمی دارند و می بینند خداوند به همان صورتی که اول بار دیده اند درآمده و می گوید: من پروردگار شما هستم. و آنان می گویند: تویی پروردگار ما». (۲)

پاورقی:

-
- ۱- صحیح مسلم، کتاب الایمان؛ صحیح بخاری، کتاب التوحید، ج ۴، ص ۱۸۸.
۲- صحیح مسلم، کتاب الایمان، حدیث ۲۲۹؛ صحیح بخاری، در تفسیر سوره نساء، ج ۳، ص ۸۰ و کتاب التوحید، ج ۴، ص ۱۹۸. کاش این بینندگان خدا بر ما منت نهاده و صورت پروردگار خود را بدان گونه که دیده اند و ساق او را که علامت میان آنها و پروردگارشان بوده، برای ما توصیف می کردند که این فضیلت بزرگی است و سزاوار سپاس و ستایش بسیار!

دیدار خدا در بهشت

روایت کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره مؤمنان بهشتی فرموده است:

« میان مؤمنان و دیدار پروردگارشان در بهشت برین، چیزی جز ردای کبریایی بر چهره خداوندی، فاصله نباشد. (۱) »
و چون بهشتیان وارد آن شوند، خداوند متعال می فرماید: « چیز دیگری می خواهید تا بر شما بیفزایم؟ می گویند: آیا رو سفیدمان نکردی؟ آیا در بهشت جایمان ندادی و از آتش نجاتمان نبخشدی؟ پس، خداوند حجاب بگشاید، و نزد آنان چیزی محبوبتر از دیدار پروردگارشان نباشد. » (۲)

و روایت کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:
« در همان حال که بهشتیان در نعمتهای بهشتی غوطه ورنند ناگهان نوری درخشان بر آنان می تابد، سرها را که برمی دارند می بینند پروردگار عالمیان بر بالای آنان قرار گرفته و می فرماید: « درود بر شما ای بهشتیان! » فرمود: این همان سخن خداوند در قرآن کریم است: « **سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ** » و فرمود: پس از آن، خداوند ایشان را نظاره می کند و ایشان خدا را، و تا این دیدار ادامه دارد، آنها متوجه هیچ یک از نعمتهای بهشتی نمی شوند تا آنگاه که از دید آنان

پاورقی:

۱- صحیح بخاری، کتاب التوحید، ج ۴، ص ۱۹۱؛ صحیح مسلم، کتاب الایمان، حدیث ۲۹۶.

۲- صحیح مسلم، کتاب الایمان، حدیث ۲۹۷.

مستور گردد و نور و برکتش بر جای ماند». (۱)

و نیز فرموده است:

«... گرامی ترین بهشتیان نزد خدا کسی است که صبح و شب چهره او را نظاره می کند. سپس، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این آیه را تلاوت فرمود: (وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة)؛ چهره هایی در این روز خرسند و بشاشند و به سوی پروردگارشان نظاره گر». (۲)

و روایت کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خبر داده و فرموده است:

«بهشتیان به زیارت خدای عزوجل روند و خداوند عرش خود را بر آنان آشکار سازد و خود در باغی از باغهای بهشتی بر آنان چهره نماید، و هیچ کس در آن مجلس نباشد مگر آنکه خداوند با او سخن گوید. تا آنجا که به برخی از شما گوید: فلانی آیا به یاد داری که در فلان روز چه و چه کردی؟ او می گوید: پروردگارا! مگر مرا نبخشیدی؟ می فرماید: چرا بخشیدم... سپس به سوی منازل خود باز می گردیم و زنانمان به ملاقات ما می آیند و می گویند: خوش آمدی، صفا آوردی، تو در حالتی بازگشته ای که زیبایی و نور و عطر تو بسیار بیشتر از زمان رفتن توست، و ما می گوییم: ما امروز با پروردگار خویش بوده ایم، و باید هم این چنین بازگردیم که این سزاوار ماست». (۳)

پاورقی:

۱- سنن ابن ماجه، مقدمه، حدیث ۱۸۴.

۲- سنن ترمذی، کتاب صفة الجنة، ج ۱۰، ص ۱۸-۱۹.

۳- سنن ابن ماجه، کتاب الزهد، حدیث ۴۳۳۶، ص ۱۴۵۱-۱۴۵۲؛ سنن ترمذی، ابواب صفة الجنة، ج ۱۰، ص ۱۶-۱۷.



به همین اندازه از روایات که در وصف اعضا و جوارح خداوند و دیده شدن او در قیامت آوردیم، بسنده می کنیم و این مقدار را برای نمونه و مثال کافی می دانیم. چه، ما در صدد احصاء و گردآوری همه نیستیم. در بحث آینده پیرامون اختلاف در تأویل و معنای این احادیث به بررسی می پردازیم.

اختلاف در تأویل و معنای این روایات

برخی از مسلم آنان به پوسته و ظاهر این احادیث ایمان آورده و ایمان به آن را ایمان به خداوند و دلیل اعتقاد به توحید او می دانند و دیگری را که برای این احادیث معنایی غیر از معنای جسمیت قائلند، « معطلّ الصّفات » نامند، یعنی تعطیل کنندگان و مهمل گذاران صفات خداوندی!

مسلم این احادیث را در کتاب الایمان صحیح خود تدوین کرده و بخاری در کتاب التوحید صحیح خویش، ابن خزیمه در این باره کتاب ویژه ای با نام توحید و اثبات صفات پروردگار... تألیف کرده و همه روایات آن را صحیح دانسته و معتقد است اینها همه نقل عادل از عادل دیگر است و ایرادی بر ناقلان ثقه و مورد اعتماد آنها وارد نیست. (۱)

پاورقی:

۱- ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، حافظ بزرگ و امام امامان در مکتب خلفا، متوفای ۳۱۱ هجری، در حدیث استاد بخاری و مسلم است. کتاب او در سال ۱۳۷۸ هجری در قاهره چاپ و منتشر گردیده است. شرح حال او را در مقدمه کتاب بجوید.

فهرست ابواب کتاب ابن خزیمه چنین است:

✱ اثبات نفس برای خداوند

✱ اثبات وجه برای خداوند

✱ باب ذکر « صورت » برای پروردگار جلیل

✱ باب ذکر « اثبات چشم » برای خداوند جلیل

✱ باب « اثبات السماع و الرؤیة » برای خداوند جلیل

✱ باب « اثبات دست » برای خالق جلیل

✱ باب « اثبات پا » برای خالق جلیل

✱ باب « بیان اینکه همه مؤمنان خدای عزوجل را نظاره می کنند »

✱ باب « بیان اینکه همه مؤمنان روز قیامت خدا را می بینند »

و نیز، امام حافظ عثمان بن سعید الدارمی (ت ۲۸۰ هجری) برخی ابواب کتابش در رد عقاید گروه جهمیه را چنین آورده است:

✱ باب نزول [خداوند] در نیمه شعبان

✱ باب نزول [خداوند] در روز عرفه

✱ باب نزول پروردگار در قیامت برای حساب

✱ باب نزول خداوند برای بهشتیان

✱ باب رؤیت خداوند (۱)

پاورقی:

۱- این کتاب در سال ۱۹۶۰ م در لیدن به چاپ رسیده است.

و نیز، ذهبی (۱) در تألیف خود به نام « العلّو العال للعلیّ الغفار » آیات و احادیثی را آورده که بنابر درک و دریافت پیروان مکتب خلفا از آنها، علو خداوند علو مکانی است. او سپس به بیان اقوال صحابه و تابعین و علما و محدثین در تأیید این دیدگاه پرداخته است.

پاورقی:

۱- امام حافظ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز الذهبی ت ۷۴۸ هجری کتاب او به وسیله کتابفروشی سلفیه در مدینه منوره در سال ۱۳۸۸ هجری با چاپ دوم منتشر شده است.

صفات خداوند در مکتب اهل البیت (علیهم السلام)

عقاید برخی از مسلمانان درباره صفات خداوند متعال را که با استناد به روایات ابوهریره و غیر او بود یادآور شدیم. اینگونه شباهات که نتیجه ورود افکار توراتی یهود و تمسک به معانی ظاهری و لفظی قرآن کریم است، از سوی امامان اهل البیت (علیهم السلام) به خوبی رد و پاسخ داده شده است. آنچه در پی می آید بررسی این روایات در پرتو هدایت اهل البیت (علیهم السلام) می باشد.

۱- روایت «خلق آدم به صورت او» در مکتب اهل البیت (علیهم السلام)

امامان اهل بیت (علیهم السلام) حقیقت روایت ابوهریره در «خلق آدم بر صورت او» را بدین گونه کشف و بیان فرموده اند:

حسین بن خالد گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مردم روایت می کنند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند آدم را به صورت خود آفریده است. امام (علیه السلام) فرمود: «خدا آنها را بکشد که اول این حدیث را حذف کرده اند. حقیقت آن است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از کنار دو نفر که یکدیگر را دشنام می دادند عبور کردند و شنیدند که یکی از آنها به دیگری می گوید: خداوند چهره تو و چهره هر که شبیه توست را زشت گرداند. آن حضرت به او فرمود:

«ای بنده خدا! این را به برادرت مگو، زیرا خداوند عزوجل آدم را به صورت او آفریده است». (۱)

در روایت دیگری - نزدیک به روایت اول - از ابو الورد بن ثمامه از امام علی (علیه السلام) گوید:

«پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنید که مردی به مرد دیگری گفت: خداوند چهره تو و چهره هر که شبیه توست را زشت گرداند. آن حضرت به او فرمود: دست بردار و این سخن را مگو که خداوند عزوجل آدم را به صورت او آفریده است». (۲)

در روایت دیگری گوید: به امام ابوالحسن موسای کاظم (علیه السلام) نامه نوشتم و از او درباره «جسم و صورت» خدا پرسیدم. آن حضرت و در پاسخ نوشت:

(سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لَا جِسْمَ وَلَا صُورَةَ).
منزه است خدایی که هیچ چیزی همانند او نیست. نه جسم است و نه صورت. (۳)

پاورقی:

۱- توحید صدوق، چاپ تهران، ۱۳۸۷ هجری قمری، ص ۱۵۳.

۲- همان، ص ۱۵.

۳- همان، ص ۱۰۲، حدیث ۱۶.

در بررسی این حدیث موارد ذیل آشکار می گردد:

نخست: حذف ابتدای حدیث

در روایتی که از ابوهریره آوردیم، ابتدای حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حذف شده بود. یعنی این عبارت که: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) دید دو نفر همدیگر را دشنام می دهند و یکی به دیگری می گوید: خداوند روی تو و روی هر که شبیه توست را زشت گرداند، و به او فرمود: این را به برادرت مگو» اینها همه حذف شده بود!

ابتدای این حدیث بسیار مهم حذف شده بود و تنها بخش پایانی حدیث که می گفت: «ان الله خلق آدم علی صورته» باقی مانده بود و با این حذف چنین توهم می شود که ضمیر «ها» در کلمه «صورته» به خداوند بازمی گردد و شنونده چنین تصور می کند که پیامبر فرموده است: خداوند آدم را به صورت خود، یعنی به صورت خدا آفریده است.

دوم: دو اضافه در حدیث ابوهریره

الف) در ابتدای حدیث دوم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده بود که: «هر کس با برادر خود نزاع می کند باید که از زدن بر چهره او اجتناب نماید» این عبارت تحریف دیگری از بخش حذف شده ابتدای حدیثی بود که به آن اشاره کردیم.

ب) در پایان روایت اول از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده بود که ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خداوند آدم را با طول قد شصت ذراع - حدود سی متر - آفرید» که این سخن نیز با نتایج و داده های علمی روز دمساز نیست.

با دقت در این بخش از حدیث ابوهریره درمی یابیم که او شدیداً تحت تأثیر افسانه های تورات درباره ابتدای خلقت و پیدایش بوده است. افسانه هایی که ابوهریره انبان خود را از آنها انباشته بود.

بنابراین، می توان گفت که ابوهریره بخشی از حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را حذف کرده. و آن را چنان ساخته که با روایات تورات بسازد و بلکه اضافاتی از پیش خود بر آن افزوده تا با افسانه های تورات درباره پیدایش خلق مطابق و همگون گردد. چنانکه ممکن است دو روایت او در اصل از جمله روایات اسرائیلی وارد شده در فرهنگ مسلمانان باشد.

ولی چون این حدیث از صحابی نامداری چون ابوهریره روایت شده، پیروان مکتب خلفا به آن تمسک جسته و پنداشته اند خداوند نیز همانند انسان دارای اعضا و جوارح است و بدین خاطر، هر جا در قرآن کریم لفظ «وجه» خدا آمده، مانند «وجه ربک» آن را به معنای لغوی اش که عضوی از بدن انسان و حیوان است تفسیر و معنی کرده اند.

۲- یدالله در مکتب اهل البیت (علیهم السلام)

در روایات وارد از اهل البیت (علیهم السلام) یدالله چنین تفسیر و معنی شده است:

محمد بن مسلم گوید از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: اینکه خداوند متعال فرموده: (يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي أَسْتَكْبَرْتَ؟) ای ابلیس! تو را چه مانع شد که بر آنچه به ید خود آفریدم سجده نکردی؟ [مقصود از «ید» خدا در آیه چیست] امام (علیه السلام) فرمود «ید» در زبان عرب به معنای قوت و توان و نعمت است. چنانکه فرموده: (وَادْكُرْ عَبْدًا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ)؛ و به یاد آور بنده ما داود توانمند را. و فرموده: (وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ)؛ و آسمان را

با قوت بنیان نهادیم. و فرموده: (وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ)؛ و با روحی از سوی خود قوتشان بخشید. چنانکه گفته می شود: « لفلان عندی آیادی کثیر؛ فلانی بر من فضل و احسان بسیار کرده است » و « له عندی یدی بیضاء؛ او مرا نعمت وافر بخشیده » است. (۱)

همچنین محمد بن عبیده گوید: از امام رضا (علیه السلام) تفسیر « ید » در این آیه را پرسیدم که خداوند عزوجل به ابلیس می فرماید: (يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيدِي أَسْتَكْبَرْتَ). (۲) ای ابلیس! تو را چه مانع شد که بر آنچه به ید خود آفریدم سجده نکردی، آیا خود را بزرگ شمردی؟ فرمود: « یعنی به قدرت و قوت خود ». (۳)

و نیز، محمد بن عیسی بن عبید گوید: از امام دهم، علی بن محمد عسکری (علیهما السلام) تفسیر این آیه را پرسیدم: (وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ). (۴) فرمود: این تعبیر خداوند متعال برای آنانی است که او را شبیه و مانند مخلوقات می دانستند. مگر ندیدی که فرموده: (ما قدره) الله حق قدره؛ خدا را آنچنان که شایسته مقام اوست شناختند. یعنی چون می گفتند: روز قیامت زمین در چنگ خدا و آسمانها در هم پیچیده در دست راست اوست. خداوند فرمود: خدا را آنچنان که شایسته مقام اوست شناختند. زیرا می گفتند: (ما أنزل الله على بشرٍ من شيء)؛ (۵) خداوند بر هیچ بشری چیزی نازل

پاورقی:

۱- توحید صدوق، ص ۱۵۳، حدیث اول.

۲- سوره ص، آیه ۷۵.

۳- توحید صدوق، ص ۱۵۳ - ۱۵۴، حدیث دوم.

۴- سوره زمر، آیه ۶۷.

۵- سوره انعام، آیه ۹۱.

نکرده است. سپس خدای عزوجل خود را از قبضه و چنگ دست منزّه دانسته و فرموده: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ)؛ خداوند منزّه و برتر است از آنچه شریک او می سازند. (۱)

خبرگان زبان و لغت عرب بیانات اهل البیت (علیهم السلام) در تفسیر آیات و روایات گذشته را به خوبی درک کرده و آن را با موارد استعمال لغوی مطابق می دانند.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات القرآن و دانشمندان معاصر در معجم الفاظ القرآن الکریم گویند « ید » عضوی از بدن است که گاهی در معانی دیگر مانند چیزی که در اختیار دیگری است استعمال می شود. مثلاً هرگاه گفته شود: فلان چیز در « ید » اوست یعنی تحت فرمان و اختیار اوست.

این دانشمندان برای کلمه « ید » نه معنای مجازی برشمرده اند که از جمله آنها معنای « ید » در آیات سه گانه گذشته است و نیز، آیه « یَبْدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ » که مقصود از آن این است که، زمام همه امور هستی در اختیار خداوند است و همه موجودات در نهایت خضوع و فروتنی تحت فرمان او هستند. و نیز، در جمله « بیدک الخیر » که می گوید: همه خیر و نیکیها در اختیار توست و جمله « ید الله مغلوله » در نزد یهود، یعنی دست بسته بودن از حیث انفاق که اگر « مبسوطه » باشد توان انفاق را دارد و این مانند آیه ای است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مورد خطاب قرار داده و فرموده: « و لا تجعل یدک مغلوله؛ و خود را دست بسته مگردان. »

و چه شگفت آور است روش پیروان مکتب خلفا که کلمه « ید » در آیه « و لا تجعل یدک مغلوله » را که در شأن پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل گردیده به پاورقی:

۱- توحید صدوق، ص ۱۶۱، حدیث اول.

معنای مجازی تفسیر کرده و آن را کنایه از بخیلی دانسته اند که توان اخراج و انفاق چیزی از مال خود را ندارد. (۱)

ولی هم آنان کلمه «ید» در آیه «يَدَاللهُ مَغْلُولَةٌ» را به عضوی از اعضای بدن تفسیر کرده اند! علت این بد فهمی در نزد برخی از علمای مکتب خلفا چیست؟ با تحقیق و پژوهش و پیگیری، علت اصلی این تفسیر نادرست از کلمه «ید» دانسته می شود. علت آن وجود احادیث روایت شده در مکتب خلفا از «صحابه» رسول الله (صلی الله علیه و آله) است. چنانکه این روش را در نسبت دادن «پا» و «ساق» به خداوند معاذالله نیز پیموده اند.

۳- «ساق» و «قدم» خدا در مکتب اهل البیت (علیهم السلام)

امامان اهل البیت (علیهم السلام) در بخشی از روایات، مراد از «ساق» را چنین بیان کرده اند: عبید بن زراره گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (۲) پرسیدم. امام (علیه السلام) با یک دست جامه از ساق خود برگرفت و دست دیگر بر سر نهاد و گفت: «سبحان ربی الأعلى؛ منزّه است پروردگار والامقام من!».

شیخ صدوق گوید: معنای سخن امام (علیه السلام) که گفت: «سبحان ربی

پاورقی:

-
- ۱- تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۵۰، در تفسیر آیه؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۶۳ که در آن آمده است: آنچنان بخیل و خسیس مباش که به هیچ کس چیزی ندهی. چنانکه یهود گفتند: دست خدا بسته است. یعنی خدا را بخیل دانستند.
- ۲- سوره قلم، آیه ۴۲.

الأعلى « تنزیه خداوند عزوجل از داشتن « ساق » است. (۱)

و نیز، محمد بن علی حلبی روایت کند که امام صادق (علیه السلام) درباره قول خدای عزوجل « یَوْمَ یُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ » فرمود: منزّه و برتر است خداوند جبار [از اینکه مانند آدمیان دارای ساق باشد] سپس به ساق پای خود اشاره کرد و جامه از آن برگرفت و تلاوت فرمود: (وَ یَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا یَسْتَطِيعُونَ)؛ (۲) به سجده خوانده شوند ولی نتوانند « و فرمود: قوم بدکار مات و مبهوت گردند و هیبت و عظمت آن روز بر آنان چیره گردد به گونه ای که دیدگان خیره و دلها به حنجره برسد. (خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا یَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ). (۳) دیدگان نشان فروتن شده و ذلت بر آنان چیره گردیده، [اینان آنانند که] پیش از این نیز، در حال تندرستی، به سجده فرا خوانده شده بودند «.

و نیز، حسین بن سعید از امام هشتم (علیه السلام) درباره آیه « یَوْمَ یُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ یَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا یَسْتَطِيعُونَ » پرسید. امام (علیه السلام) فرمود: « حجابی از نور ظاهر و آشکار گردد و مؤمنان همه به سجده درافتند، ولی پشت منافقان در هم پیچد و توان سجده را از دست بدهند «. (۴)

پاورقی:

۱- توحید صدوق، ص ۱۵۵، حدیث سوم؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۷، حدیث ۱۶.

۲- سوره قلم، آیه ۴۲.

۳- سوره قلم، آیه ۴۳.

۴- عبون اخبار الرضا؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹۵.

نقد و بررسی احادیث «کشف ساق»

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ؛ روزی که آن واقعه عظیم پدیدار شود». «کشف ساق» در زبان عرب کنایه از شدت امر و واقعه عظیم است.

در روایتی آمده است که از ابن عباس درباره آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» پرسیدند و او گفت: هرگاه فهم چیزی از قرآن بر شما پوشیده ماند، آن را در «شعر» بجویید که آن دیوان [لغت و زبان] عرب است. مگر سخن این شاعر را نشنیده ای که می گوید: «و قامت الحرب بنا علی ساق؛ نبرد ما شدید شد در آفاق. ابن عباس پس از آن گفت: معنای «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» این است که: روز قیامت امر شدید و حادثه عظیمی رخ می نماید». (۱)

راغب اصفهانی لغت شناس خبر و آگاه نیز، در کتاب مفردات القرآن آیه مذکور را همانند ابن عباس و پیروان او تفسیر کرده است. (۲)

همچنین دانشمندان معاصر مصری در کتاب معجم الفاظ القرآن الکریم گویند: «کشف ساق» کنایه از شدت و سختی واقعه است. (۳)

پاورقی:

۱- تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۲۵۴.

۲- مفردات راغب، واژه سوق.

۳- معجم الفاظ القرآن الکریم، واژه سوق.

پس، با بررسی اقوال و نظریات مفسران و لغت شناسان درباره این آیه از زمان صحابه تا به امروز روشن می شود که معنای « کشف ساق » معنایی کنایی است و اگر بگوییم « جنگ برپا شد » معنایش این نیست که جنگ هم به مانند انسان « دست و پا » دارد و روی پای خود برخاسته است! ولی چه سود که در مقابل این معنای مقبول و مشهور در زبان عرب، روایات ابوهریره و دیگر صحابه در کتابهای حدیث و تفسیر وارد شده و می گویند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آیه « **يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ** » را چنین تفسیر فرمود که خداوند متعال ساق پای خود را نشان می دهد و مؤمنان برای او سجده می کنند! ».

و برخی پیروان مکتب خلفا از این حدیث چنین فهمیده اند که خداوند نیز - نعوذ بالله - پا و ساق دارد.

۴- تفسیر « عرش » و « کرسی » در روایات اهل البیت (علیهم السلام)

زراره گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: اینکه خداوند عزوجل فرموده: « **وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ** » آیا آسمانها و زمین کرسی را در برگرفته اند یا کرسی آسمانها و زمین را در خود جای داده است؟ فرمود: « کرسی نه تنها آسمانها و زمین را در برگرفته، بلکه عرش و هر چیز دیگری نیز، در کرسی است » (۱)

و داود رقی گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه کریمه « **وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ** » سؤال کردم. فرمود: « دیگران در این باره چه می گویند ». عرض کردم: می گویند: عرش بر روی آب قرار دارد و خداوند بر روی آن.

پاورقی:

۱- توحید صدوق، ص ۳۲۷، حدیث ۴ و ۵.

فرمود: « دروغ گفته اند. هر کس چنین پندارد خداوند را « حمل شدنی » دانسته و صفات مخلوقین را به او داده است، و لازمه چنین دیدگاهی آن است که آنچه او را حمل می کند از وی قویتر باشد ». (۱)

ابوصلت، عبدالسلام بن صالح هروی گوید: مأمون خلیفه عباسی از امام رضا (علیه السلام) تفسیر این آیه را پرسید « وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: (۲) اوست خداوندی که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدامینتان بهتر عمل می کنید » امام (علیه السلام) فرمود: « خداوند متعال عرش و آب و فرشتگان را پیش از خلق آسمان و زمین بیافرید ». (۳)

ارزیابی و مقایسه روایات دو مکتب

نخست: معنای عرش و کرسی در مکتب خلفا
واژه « عرش » خدا در قرآن کریم بیست مورد و واژه « کرسی » تنها یک بار آمده است. مانند: « الرحمن علی العرش استوی؛ خدای رحمان بر عرش مستولی شد » و « وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ؛ کرسی او آسمانها و زمین را در برگرفته است ».

پاورقی:

۱- همان، ص ۳۱۹، حدیث ۱.

۲- سوره هود، آیه ۷.

۳- توحید صدوق، ص ۳۱۹، حدیث ۲.

برخی از دانشمندان مکتب خلفا مانند ابن خزیمه و دیگران «عرش» و «کرسی» را اجسامی مادی پنداشته اند که خداوند متعال - معاذ الله - بر روی آنها می نشیند، و بر این اعتقاد خود به هفت آیه از قرآن کریم که واژه «عرش» و «استوی» در آنها آمده، استدلال کرده اند. چنانکه پنداشته اند معنای آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» آن است که کرسی و تخت خداوند به گونه ای بزرگ است که آسمانها و زمین در آن جای می گیرد.

ما در طی بحث و پژوهش خود چنین دریافتیم که علت چنین برداشتی از اینگونه آیات در مکتب خلفا به موارد زیر برمی گردد:

۱- وجود روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر اینکه عرش خدا پیش از خلق موجودات بر روی آب بود.

۲- روایت منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) که می گوید: زمین که زیر آسمان اول است و آسمان اول زیر آسمان دوم تا به هفت آسمان می رسد و بالای آسمان هفتم دریایی است که روی آن هفت قوچ کوهی قرار گرفته اند و روی این قوچها عرش خداوندی است و خدا بر روی عرش قرار گرفته است.

۳- روایت منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) که می گوید: عرش خداوند بالای آسمانهاست و خداوند بالای آسمانها و عرش قرار گرفته و آنها از شدت سنگینی خداوند بر روی خود می نالند و به صدا درمی آیند.

۴- روایت کرده اند که خداوند بر روی کرسی قرار گرفته و اندام او از هر سو چهار انگشت بزرگتر از کرسی است و...

اکنون باید از راوی این روایات پرسید:

۱- آیا خداوندی که در این روایت توصیف شده - نعوذ بالله - واجد جهات

چهارگانه چهارگوش است؛ یا آنکه عرش چهارگوش است؟

۲- آیا اینکه در روایت گفته شده: خداوند از هر سو چهار انگشت بزرگتر از کرسی است؛ این با انگشتان آدمی است یا انگشتانی بزرگتر؟
به راستی که خداوند برتر است از پندار جاهلان.

۳- در همه روایات مکتب خلفا آمده است که عرش موجود بالاتر از آسمان هفتم و آسمان هفتم بالاتر از ششم و... آسمان اول بالاتر از زمین و بالاتر از همه اینها «عرش» است و بالای عرش جایگاه خداوند است (نعوذ بالله). همه این روایات با علم هیئت و کیهان شناسی قدیم دمساز است. علم هیئتی که عالم وجود را دارای طبقات هفت گانه یا هشت گانه می پنداشت. زمین را طبقه زیرین و آسمانها را بر بالای آن قرار می داد.

البته عقیده به وجود آسمانهای هفت گانه عقیده ای توحیدی است ولی دانشمندان هیئت قدیم از این دیدگاه تصویری مادی و متناسب با ذهن و پندار خویش ارائه داده اند. اما با آنچه در علم کیهان شناسی امروز به اثبات رسیده و همه سیارات منظومه شمسی را که به دور خورشید می گردند تنها منظومه ای از میلیونها منظومه کهکشانی می داند که آن هم تنها یکی از کهکشانهای عالم هستی است، آیا راهی برای تفسیر اینگونه احادیث وجود دارد؟

باری، این معنای «عرش» و «کرسی» در آیات و روایات از دیدگاه مکتب خلفا بود.

دوم: معنای عرش و کرسی در مکتب اهل البیت (علیهم السلام)

روایاتی که در پیش آوردیم برخی از عالمان مکتب خلفا را بدانجا کشانید که «عرش» و «کرسی» خداوند را که در قرآن کریم آمده دو جسم مادی پندارند.

ولی امامان اهل البيت (عليهم السلام) این دیدگاه را تأیید نکرده و فرموده اند: معنای آیه «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (۱) این است که خداوند آب را پیش از آسمان و زمین آفریده و پیش از همه آنها به فرمان خداوند بوده است و «کرسی» خدا، علم خداست. بنابراین: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (۲) یعنی: علم خدا آسمان و زمین را در بر گرفته است.

اما معنای «عرش» و «استوی» و «کرسی» در لغت چنان است که می آید:

۱- عرش: عرش در اصل جای سقف دار است که جمع آن را عروش گویند. چنانکه فرموده است: «و هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» (۳) و سقف های آن فرو ریخته بود» و نیز «عرشت الکرم و عرشته» یعنی: روی باغ و درخت انگور داربست سقف مانند زدم. تخت پادشاه و محل جلوس او را نیز، به اعتبار مقام و جایگاهش «عرش» سلطنت گفته اند که کنایه از عزت و چیرگی و کشورداری است.

۲- استوی: در قرآن کریم شش بار جمله «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» و یک بار نیز جمله «استوی علی العرش» آمده است.

راغب اصفهانی در مفردات قرآن گوید: «استوی» هرگاه با لفظ «علی» متعدی شود معنای «استیلا» و چیرگی دهد، مانند: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»، خدای رحمان بر عرش چیره و مستولی شد.

پاورقی:

۱- سوره هود، آیه ۷.

۲- سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۳- سوره بقره، آیه ۲۵۹.

و نیز گفته اند: معنای « استوی » یعنی « استوی له ما فی السموات و الارض » یعنی: آنچه در آسمان و زمین است بر خواسته و مراد خداوند متعال تنظیم و پرداخت شده است. چنانکه فرموده است: (ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى السَّمَاءِ فَسَوَّيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ)؛ سپس به آسمانها پرداخت و آنها را هفت آسمان تنظیم فرمود.

« استوی » به معنای چیرگی و استیلا در اشعار عرب نیز آمده است. چنانکه شاعر در مدح بشر بن مروان فرماندار عراق گوید:

قَدْ اسْتَوَى بِبَشْرٍ عَلَى الْعِرَاقِ مِنْ غَيْرِ سَيْفٍ أَوْ دِمٍ مِهْرَاقٍ

« بشر » بدون شمشیر و خونریزی بر عراق چیره و مسلط گردید. (۱)

۳- کرسی: اصل « کرسی » به معنای « علم » است، و بدین خاطر به جزوه و نوشته علمی، « کراسه » و به عالمان « کراسی » گفته اند. چنانکه شاعر گوید:

يَحْفُفُ بِهِمْ بَيْضُ الْوُجُوهِ وَ عُصْبَةُ كِرَاسِيٍّ بِالْأَحْدَاثِ حِينَ تَنْوُبُ

یعنی: پیرامون ایشان را گروهی سفیدروی عالم به حوادث احاطه کرده اند. شاهد مثال در « کراسی بالأحداث » یعنی عالمان به حوادث امور و رویدادهاست.

و نیز، در زبان عرب اصل هر چیز را « کرس » نامند. چنانکه گفته شده « فلان کریم الكرّس » یعنی « کریم الأصل » است. (۲)

پاورقی:

۱- بشر بن مروان برادر خلیفه اموی عبدالملک مروان و فرماندار او به سال ۷۴ هجری در عراق بود و در بصره از دنیا رفت.

۲- تفسیر طبری، ج ۳، ص ۸؛ اساس البلاغة، ص ۳۹۰، ماده کرس.

پس، اینکه در آیه کریمه فرمود: « **وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ** » یعنی: «وسع علمه السموات و الأرض؛ علم او آسمانها و زمین را در برگرفته است».

و این معنی در آیات پرشمار دیگری آمده است. چنانکه در سوره انعام از زبان ابراهیم می فرماید: **وسع ربی کل شیء علماً**؛ علم پروردگار من همه چیز را در برگرفته است. (۱)

و از زبان شعیب می فرماید: **وسع ربی کل شیء علماً**؛ علم پروردگار ما همه چیز را در برگرفته است. (۲)

و از زبان فرشتگان حامل عرش می فرماید: **ربنا وسعت کل شیء رحمه و علماً**؛ پروردگار ما! تو با رحمت و علم خود همه چیز را در برگرفته ای. (۳)

و از زبان موسی به قوم خود می فرماید: **(إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا)**؛ خدای شما تنها الله است که هیچ خدایی جز او نیست و علم او همه چیز را در برگرفته است.

این مصطلحات و تفسیر آنها، یکی از معرکه های فکری موجود در نزد پیروان دو مکتب بوده است. نکته آنکه «إله» تصویر شده در مکتب خلفا گاهی در مکان خاص قرار گرفته و از «عرش» آسمانها به زمین و از بهشت به جهنم نقل مکان کرده و پای خود را بر جهنم می نهد تا سیر و پر گردد!

پاورقی:

۱- سوره انعام، آیه ۸۰.

۲- سوره اعراف، آیه ۸۹.

۳- سوره غافر، آیه ۷.

۵- نسبت مکان و حرکت و انتقال به خداوند سبحان

علی بن الحسین بن علی بن فضاله از پدرش روایت کند که گفت: از امام رضا (علیه السلام) درباره این آیه پرسیدم: **(وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا)**. (۱) فرمود: «منزه و والاست خدایی که به آمد و شد و جابجایی توصیف نگردد. مقصود از این تعبیر آمدن «امر» پروردگار است». (۲)

و نیز، ابراهیم بن ابی محمود گوید: به امام هشتم (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! نظر شما درباره این حدیث که از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بدین گونه روایت می کنند چیست؟ می گویند آن حضرت فرموده است: «خداوند متعال هر شب به آسمان دنیا فرود می آید». فرمود: «لعنت خدا بر آنان باد که سخن را از جایگاه خود منحرف می کنند. به خدا سوگند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین نفرموده است. آن حضرت فرموده است: «خداوند متعال هر شب در ثلث آخر شب و شب جمعه اول شب، فرشته ای را به آسمان دنیا فرو می فرستد و به او فرمان می دهد تا ندا کند: آیا سؤال کننده ای هست تا او را عطا دهم؟ آیا توبه کننده ای هست تا او را ببخشایم؟ آیا استغفارکننده ای هست تا او را بیامرزم؟ ای جوینده خیر بشتاب! ای جوینده شر کوتاه بیا! آن فرشته همواره بدین گونه ندا درمی دهد تا صبح فرا رسد و با فرا رسیدن صبح به جایگاه خود در ملکوت آسمان بازمی گردد. این حدیث را پدرم از جدم از رسول الله (صلی الله علیه و آله) برایم بیان داشت». (۳)

پاورقی:

۱- سوره فجر، آیه ۲۲.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۷۴، حدیث ۲۰، به نقل از عیون اخبار الرضا.

۳- توحید صدوق، ص ۱۷۶، حدیث ۷.

و نیز، یونس بن عبدالرحمن گوید: به امام هفتم، موسی بن جعفر (علیهما السلام) عرض کردم: خداوند برای چه پیامبرش را به «آسمان» برد و از آنجا به «سدره المنتهی» و از آنجا به «حجب النور» و بعد در آنجا با او به نجوا و سخن پرداخت؟ خداوند که جا و مکان ندارد؟

امام (علیه السلام) فرمود: «خداوند متعال را نه مکانی در برگیرد و نه زمانی بر او گذرد. بلکه ذات اقدس حق اراده فرمود تا بدین وسیله فرشتگان و آسمان نشینانش را شرافت و کرامت بخشد، و شگفتیهای آفرینش و آفریننده را به او نشان دهد تا در فرود و بازگشت بازگو نماید. و این بدان گونه که تشبیه کنندگان می گویند، نیست. منزّه است خدای متعال از آنچه شریک او می سازند» (۱)

و نیز، زید بن علی گوید: به پدرم سید العابدین امام چهارم (علیه السلام) عرض کردم: پدر جان! درباره جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آگاهم کن؛ چرا آنگاه که به آسمان برده شد و خدای عزوجل پنجاه نماز برای او مقرر فرمود، چگونه خواستار تخفیف برای امت خود نشد تا موسی بن عمران به او گفت: نزد خدا بازگرد و درخواست تخفیف کن که امت تو، توان این را ندارد؟ پدرم فرمود: «پسرم! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هیچگاه بر خدا پیشی نمی گرفت و در فرمان خدا چون و چرا نمی کرد. ولی چون موسی چنان درخواستی از او نمود و بدین وسیله شفیع امتش گردید، رد شفاعت برادرش موسی را روا ندانست. پس، به سوی خدای عزوجل بازگشت و درخواست تخفیف کرد تا آن را به پنج نماز رسانید».

زید گوید گفتیم: پدر جان! چرا بعد از «پنج نماز» به سوی پروردگارش بازنگشت و درخواست تخفیف نکرد؟ فرمود: «آن حضرت چنین خواست که

پاورقی:

۱- توحید صدوق، ص ۱۷۵، حدیث ۲.

امتش، هم به تخفیف رسند و هم پاداش « پنجاه نماز » را دریابند. زیرا خدای عزوجل فرموده: (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا)؛ هر کس یک حسنه بیاورد برای او ده برابر باشد. مگر نمی دانی آن حضرت هنگامی که به زمین فرود آمد جبرئیل بر او نازل گردید و گفت: ای محمد! پروردگارت بر تو سلام می رساند و می فرماید: « این پنج نماز به جای پنجاه نماز است ». (مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ)؛ سخن مرا تبدیل و تغییری نیست و من هرگز نسبت به بندگان ستمکار نخواهم بود ».

گوید گفتم: پدر جان! مگر نه آنکه خداوند متعال توصیف ناپذیر است؟ فرمود: آری، خداوند منزّه از توصیف است. گفتم: پس این سخن موسی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که گفت: « به سوی پروردگارت بازگرد » به چه معنی است؟ فرمود: « معنای آن معنای سخن ابراهیم در قرآن است که گفت: (اِنِّی ذَاهِبٌ اِلَی رَبِّی سَیْهِدِیْنِ)؛ من به سوی پروردگارم می روم که هدایتم نماید، و نیز به معنای سخن خود موسی در قرآن است که گفت: (وَ عَجَلْتُ اِلَیْكَ رَبِّ لِتَرْضَی)؛ پروردگارا به سوی تو شتافتم تا خشنود شوی. و به معنای سخن خداوند عزوجل در قرآن است که می فرماید: (فَفَرُّوا اِلَی اللّٰهِ)؛ به سوی خدا بشتابید. یعنی: قصد خانه خدا کنید. پسرم! کعبه خانه خداست و کسی که قصد رفتن به خانه خدا کند، قصد رفتن به سوی خدا کرده است و مساجد خانه های خدایند، و هر کس به سوی مساجد رود، مسلماً به سوی خدا رفته و قصد او کرده است و نمازگزار تا زمانی که در حال نماز است، فراروی خدای عزوجل ایستاده است و خدای متعال را در آسمانها مکانهایی است که هر کس را بدانجا بالا برند، به سوی خدا بالا برده اند.

مگر این سخن خدای عزوجل را نشنیده ای که می فرماید: (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ اِلَیْهِ)؛ فرشتگان و روح به سوی او بالا می روند. و نیز، می فرماید: (اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ)؛ سخنان پاکیزه به سوی او بالا می

روند و کار شایسته بالایش می برد». (۱)

جواب کلی در رد شبهه مکان داشتن خداوند

ابو بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«خداوند متعال با زمان و مکان و حرکت و انتقال و سکون، توصیف نگردد؛ بلکه او خود خالق زمان و مکان و حرکت و سکون است. به راستی که او منزّه و برتر است از آنچه توصیفش کنند». (۲)

بررسی و مقایسه این روایات

پیروان مکتب خلفا بویژه سلفیان و وهابیه بر اثر اعتماد به روایات گذشته که از کتب آنها آوردیم، چنین پنداشته اند که خداوند جسمی مادی است - معاذ الله - و بر روی عرش و کرسی قرار گرفته است. همچنانکه پنداشته اند خداوند از جایی به جای دیگر منتقل می گردد. بویژه با اعتماد به روایات ابوهریره که به اشکال مختلف چنین تصویر می کند که خداوند پس از گذشت اندکی از شب یا

پاورقی:

۱- توحید صدوق، ص ۱۷۶ ۱۷۷، حدیث ۸.

۲- همان، ص ۱۸۳ ۱۸۴، حدیث ۲۰.

در ثلث آخر شب، از مکانی به آسمان اول فرود می آید و دستانش را می گشاید و بندگان را مورد خطاب قرار می دهد و... و یا در روز عرفه فرود می آید و...

برخی از دانشمندان مانند ابن خزیمه به این روایت ابوهریره که گوید: «فرشتگان نماز نمازگزاران را به سوی خدا بالا می برند» استدلال کرده که خداوند در آسمان مکان مخصوص دارد.

همچنان که اینگونه روایات منقول از ابوهریره سبب آن شده تا دانشمندان مکتب خلفا عبارات قرآن کریم مانند: « **وَجَاءَ رَبُّكَ** » و « **يَأْتِيهِمُ اللَّهُ** » و... را به گونه ای تفسیر و تأویل کنند که گویا خداوند متعال را نیز آمد و شد باشد.

اما در مکتب **اهل البيت (علیهم السلام)** دیدیم که امام رضا (علیه السلام) آیه « **وَجَاءَ رَبُّكَ** » را چنین تفسیر کردند که « **وَجَاءَ امْرُؤُكَ** » یعنی حکم پروردگارت.

و دیدیم که حدیث فرود آمدن خدا به آسمان دنیا را تکذیب کردند و آن را تحریف شده دانستند.

و دیدیم که وقتی راوی از امام هفتم (علیه السلام) می پرسد: اگر خدا را مکان نباشد، چرا پیامبرش را به سوی « **سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى** » بالا برد؟ جواب می شنود که: «خداوند پیامبرش را به آسمان برد تا فرشتگانش را با رسولش شرافت و کرامت بخشد و او نیز، عظمت آفرینش و آفریننده را دریابد و آن را برای زمینیان بازگو نماید».

و امام زین العابدین (علیه السلام) در پاسخ سؤال فرزندش زید که پرسید: معنای سخن موسی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چیست که گفت: «به سوی پروردگارت بازگرد و درخواست تخفیف کن؟» فرمود: این سخن هم ردیف

سخن موسی در مناجاتش با خداست که گفت: « به سوی تو شتافتم تا خشنود گردی » و اینکه، کعبه خانه خداست، و مساجد خانه های خدایند، و هر کس قصد رفتن به سوی خانه خدا کند همانند آن است که قصد رفتن به سوی خدا کرده است. همچنین است حال نمازگزار و دعاکننده در روز عرفه که تا وقتی در حال نماز و دعاست روبروی خداوند ایستاده است.»

و امام صادق (علیه السلام) در یک بیان کلی می فرماید: « خداوند متعال با زمان و مکان و حرکت و سکون توصیف نگردد که او خود آفریننده زمان و مکان و حرکت و سکون است.»

۶- رؤیت خدا در پرتو روایات اهل البیت (علیهم السلام)

ابوالحسن موصلی از امام صادق (علیه السلام) روایت کند که فرمود:

« دانشمندی یهودی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و پرسید: ای امیر مؤمنان! آیا پروردگارت را در حال عبادت دیده ای؟ فرمود: « وای بر تو! من پروردگاری را که ندیده باشم عبادت نمی کنم ». پرسید: چگونه او را دیده ای؟ فرمود: « وای بر تو! چشمها با مشاهده او را نبینند؛ ولی دلها با حقیقت ایمان او را درمی یابند ». (۱)

پاورقی:

۱- توحید صدوق، ص ۱۰۹، حدیث ۶.

صفوان بن یحیی گوید: ابوقره محدث از من خواست تا او را خدمت امام رضا (علیه السلام) ببرم. از امام اجازه خواستم موافقت فرمود. ابوقره بر امام (علیه السلام) وارد شد و سؤال را از حلال و حرام و احکام شرعی آغاز کرد تا به توحید رسید و گفت: «ما روایت داریم که خداوند عزوجل «رؤیت» و «کلام» را میان دو نفر تقسیم کرد. مکالمه و سخن گفتن با خود را به موسی بخشید و رؤیت و دیدار خود را به محمد». امام رضا (علیه السلام) فرمود: «پس چه کسی جن و انس را خبر داد که: (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ)؛ (۱) دیدگان او را دریابند و او دیدگان را دریابد؟ (و لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا)؛ (۲) علم آنان او را در بر نگیرد؟ و: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)؛ (۳) هیچ چیز همانند او نیست؟ آیا محمد نبوده؟ ابوقره گفت: چرا او بوده. فرمود: چگونه ممکن است مردی نزد مردم آید و به آنان بگوید که از سوی خدا آمده و آنان را به سوی خدا و حکم و فرمان خدا بخواند و بگوید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» و «و لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» و «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» سپس بگوید: «من خود او را با چشمانم دیده و با علمم دریافته ام. او به شکل بشر است». آیا شرم نمی کنید؟ زندیقان دین ستیز نتوانستند چنین نسبتی را به او بدهند که چیزی را از سوی خدا بیاورد و سپس برخلاف آن را بگوید؟!

ابوقره گفت: خداوند خود فرموده: (وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى)؛ (۴) [پیامبر] او را دیگر بار هم بدید. امام (علیه السلام) فرمود: آیه دیگر خود می گوید که چه

پاورقی:

۱- سوره انعام، آیه ۱۰۳.

۲- سوره طه، آیه ۱۱۰.

۳- سوره شوری، آیه ۱۱.

۴- سوره نجم، آیه ۱۳.

دیده است. زیرا فرموده: (ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى)؛ (۱) دل آنچه را که دیده بود دروغ نشمرد. (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى)؛ (۲) البته که او پاره ای از آیات بزرگ پروردگارش را بدید و روشن است که آیات خدای عزوجل غیر خداوند است و خداوند فرموده: (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا)؛ (۳) علم آنان او را در برنگیرد و اگر دیدگان او را ببینند که احاطه علمی به او پیدا کرده اند و شناخت حاصل شده است.

ابوقره گفت: « شما روایات را تکذیب می کنید؟ » امام (علیه السلام) فرمود: اگر روایات با قرآن مخالف باشد، آنها را تکذیب می کنم و آنچه همه مسلمانان بر آن اجماع و اتفاق نظر دارند این است که احاطه علمی بر او ممکن نیست، دیدگان او را درنیابند، و چیزی همانند او نباشد». (۴)

در اینجا دو نوع «رؤیت» و دیدار مورد بحث است:

۱- رؤیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زندگانی دنیا.

۲- رؤیت مسلمانان در روز قیامت.

روایات مکتب خلفا درباره «رویت» پیامبر متفاوت است: در روایتی از کعب الاحبار گوید: «خداوند رؤیت و کلام را میان موسی و محمد تقسیم کرد. موسی را با کلام و سخن و محمد را با رؤیت و دیدار گرامی داشت.

پاورقی:

۱- سوره نجم، آیه ۱۱.

۲- سوره نجم، آیه ۱۸.

۳- سوره طه، آیه ۱۱۰.

۴- توحید صدوق، ص ۱۱۰ - ۱۱۲، حدیث ۹؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۱، حدیث ۴؛ کافی، کتاب

التوحید، باب ابطال الرؤیة، حدیث ۲.

درباره رؤیت مسلمانان در روز قیامت نیز، ما تنها روایت [به اصطلاح] صحیح و معتبر ابوهریره را آوردیم که می گفت: « شما خداوند را [در قیامت] به گونه ای می بینید که خورشید و ماه را در دنیا و در آسمان صاف می بینید و در این روز هر کس به دنبال معبود خود می رود و در جهنم با آنها محشور می گردند، و تنها مسلمانان باقی می مانند که خداوند می آید و مسلمانان او را در سیمایی غیر آنچه تصور می کرده اند، می بینند و او می گوید: من پروردگار شمایم و آنان می گویند: از تو به خدا پناه می بریم! ما اینجا می مانیم و از جای خود تکان نمی خوریم تا پروردگارمان بیاید. ما او را می شناسیم. سپس خداوند در سیمایی که او را می شناسند در جمع آنان در آید و آنها گویند: آری، تو پروردگار ما هستی. پس به دنبالش روند و داخل بهشت گردند ».

و در پایان این روایت آمده است: « مردی در محشر بر جای می ماند که در حالی که روی خود را به سوی جهنم کرده و به خدا نیرنگ می زند، گام به گام از آن دور می شود تا به در بهشت می رسد. در اینجا خداوند می خندد و به او اجازه می دهد تا وارد بهشت گردد و چون بدانجا درآید خداوند به او می گوید: هر چه می خواهی درخواست کن. او نیز هر چه می خواهد درخواست می کند و پس از پایان خواسته هایش، خداوند دو برابر آنچه خواسته عطایش نماید ».

در اینجا پرسشهایی است که ممکن است از معتقدان به صحت این روایت بپرسیم:

۱- ابوهریره در روایتش می گوید: « خداوند شکل خود را تغییر می دهد » این تغییر چگونه است؟ آیا در هر بار که تغییر شکل می دهد با مرتبه پیشین متفاوت است؟

۲- ابوهریره می گوید: « خداوند سپس به شکلی که او را می شناسند می آید » این سخن دلالت دارد که مسلمانان پیش از آن خداوند را دیده اند. حال می پرسیم: سیمای خداوندی را که برادران اهل سنت ما دیده اند، چگونه است؟

۳- دیگر اینکه، آیا خداوند جسم است و همانند انسان شکل و اندازه خاص دارد و راه می رود تا مؤمنان به دنبال او بروند؟

۴- آیا خداوند می خندد و با خنده خود از بدکار درمی گذرد و او را وارد بهشت می کند؟ بنابراین، حساب روز قیامت چه می شود؟ و پاداش و کیفر در کجاست؟ و با این حال چه فایده ای دارد؟ و شگفت آنکه دانشمندان حدیث در مکتب خلفا امثال این روایات را در کتابهای ایمان و توحید خود آورده اند!

و در نتیجه اعتقاد به درستی این روایات است که سلفیان و وهابیان خدای متعال را جسم می دانند.

این روایات مکتب خلفا درباره رؤیت خدا توسط مؤمنان بود. اما فشرده روایات مکتب **اهل البیت** و اوصیای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره بدین گونه بود که در اولین دلیل، وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، رؤیت خدا را رؤیت قلبی دانستند و رؤیت با چشم را نفی کردند و ما دریافتیم که واژه «رؤیة الله» هرگاه در مصادر و مدارک اسلامی یافت گردد، مقصود از آن، رؤیت قلبی برخاسته از حقیقت ایمان است، نه رؤیت با چشم سر.

و با استناد به روایات شیخ صدوق از امام رضا (علیه السلام) می گوئیم: رؤیت و دیدن اشیا با چشم سر، متعلق به اجسام مادی است و موجوداتی که جسم مادی ندارند مانند روح با چشم سر دیده نمی شوند بلکه تنها از راه آثار شناخته می شوند. و خداوند جلیل جسم مادی حجم دار نیست تا با چشم سر

دیده شود، بلکه ذات اقدس او تنها از راه آثار قدرت و علم و حکمت و سایر آثار صفات ربوبی شناخته می گردد.

و در روایت دیگری، امام رضا (علیه السلام) در پاسخ سؤال کننده ای که از درستی و نادرستی این روایت می پرسد که: « خداوند سخن گفتن و دیدار با خود را میان موسی و محمد تقسیم کرد » این روایت را تکذیب می کند و می فرماید: « پس این آیات خداوندی را چه کسی به جن و انس رسانید که: دیده ها او را درنیابند و او دیده ها را درک کند و مخلوقات از درک او عاجزند و هیچ چیز همانند او نیست؟ ».

و آنگاه که سائل سخن امام را تکذیب این روایات می داند، امام (علیه السلام) می فرماید: « آری، هر روایتی را که با قرآن در تعارض باشد تکذیب می کنم ».

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از سوی خداوند مأمور گردید تا قرآن و اهل البیت را مقیاس و میزان شناخت اسلام معرفی نماید. اما برخی از مسلمانان [اگرچه] اهل البیت را جزء این مقیاس نمی دانند، ولی همگی به اینکه قرآن کریم میزان شناخت اسلام است، اعتراف دارند. با این حال، دانشمندان مکتب خلفا به جای آنکه روایات را بر قرآن عرضه بدارند تا درستی و نادرستی آنها روشن گردد، قرآن را موافق با این روایات تأویل و معنی می کنند. یعنی ایشان احادیث ابوهریره و کعب الاحبار و امثال آنها را میزان و مقیاس قرار داده و آن را « سنت نبوی » نامیده اند و خود را نیز « اهل سنت » می نامند.

آنان آیات محکم قرآنی را از معنای ظاهرش منحرف کرده و با این کار حرمت مقیاس قرآنی را زیر سؤال برده اند.

ما دیدیم که امام رضا (علیه السلام) اصرار می ورزیدند که قرآن مقیاس روایات است، و اگر روایتی با قرآن در تعارض باشد نباید مورد توجه قرار گیرد.

و در رد پندار کسانی که رؤیت خدا را ممکن می دانستند، قول خدای سبحان را تلاوت می کنند که (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ)؛ (۱) دیده ها او را درنیابند و او دیده ها را دریابد.

و درباره این سخن خدای متعال که فرموده: (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ)؛ (۲) صورتهایی در آن روز خرم و شادابند و به سوی پروردگارشان نظاره می کنند.

می فرماید: به سوی « امر » پروردگارشان نظر دارند. یعنی: منتظر امر و فرمان پروردگارند و این همانند سخن خدای متعال در نقل داستان اولاد یعقوب است که به پدرشان گفتند: (وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا)؛ (۳) از قریه ای که ما در آن بودیم سؤال کن. یعنی از اهل آن قریه سؤال کن و بدین گونه سایر آیاتی که ظاهر آنها دلالت بر جسم بودن خداوند متعال دارد، تأویل و معنی می گردد.

معتقدان به این اقوال را « مجسمه » و « مشبهه » گویند. زیرا پروردگار عالمان را « جسم » دانسته و او را به مخلوقاتش « تشبیه » می کنند.

باری، امامان اهل البیت (علیه السلام) تفسیر چنین آیاتی را بیان فرمودند و مقصود از « ساق » و « ید » و « عرش » و همانند آنها در آیات کریمه قرآن را،

پاورقی:

۱- سوره انعام، آیه ۱۰۳.

۲- سوره قیامت، آیات ۲۲ و ۲۳.

۳- سوره یوسف، آیه ۸۲.

روشن نمودند، و از تحریف در روایت «ان الله خلق آدم علی صورته» (۱) چنانکه گذشت پرده برداشتند و ما چون در صدد بیان و ایراد همه آنها نبودیم، تنها به ذکر نمونه هایی از احادیث متعارض در صفات خداوند متعال در دو مکتب بسنده کردیم، و نشان دادیم که هر مکتبی آیات قرآنی را از دیدگاه خاص خود تأویل و معنی می کند، و اختلاف در صفات خداوندی بدین گونه پدید آمده است.

پاورقی:

۱- درباره صفات خداوند به کتابهای: کافی کلینی، کتاب التوحید؛ توحید شیخ صدوق و عیون الخبار الرضا، شیخ صدوق مراجعه نمایید.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ

ساعت: ۱۱/۰۷

روز: پنجشنبه

۲۰ / خرداد ماه / ۱۳۹۵

کرمرضا خزلی

یار مهربان

www.bagheminoo.com

baghemino.1339@gmail.com

[Tel:09125411283-09356411283](tel:09125411283-09356411283)

کرم رضا خانی